

طبقات، مناصب و ساختار شهرهای خراسان دوره تیموری

دکتر محمد کریم یوسف جمالی دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
دکتر حسین میرجعفری استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد
اعظم کلانتر دانشجوی دکتری تاریخ ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

حمله تیمور به خراسان، اسباب نابودی نیروهای انسانی را فراهم آورد و ضربات جدی بر ساختار سیاسی و اقتصادی آن وارد ساخت. با توجه به خاستگاه قبیله‌ای تیموریان، قبایل فراوانی همراه او به ایران آمدند و بخشی در خراسان ساکن شدند. با این حال در زمان جانشینان تیمور، شهرهای خراسان بزرگ در نتیجه حمایت حاکمان تیموری و بازسازی‌هایی که به اشاره آنها انجام گرفت، از رونق و آبادانی برخوردار شدند و جمعیت فراوانی در آنها سکونت پیدا کردند. فرماندهان نظامی، علماء، مشایخ، سادات، دیوانیان، صنعت‌گران، پیشه‌وران، صوفیان و ... جزو شهرنشینان بودند. بر این اساس اینکه در شهرهای بزرگ خراسان چه اقدامات عمرانی صورت گرفت و چه طبقات و مناصب در شهرها وجود داشت و چه هنرمندان و اصناف پیشه‌ورانی در شهرهای خراسان در دوره تیموری تا پایان حکومت شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری حضور داشتند و رابطه بین آنها چگونه بوده است، پرسش‌هایی هستند که این مقاله به روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ به آنهاست. آگاهی‌های به دست آمده گویای این نکته است که در دوره جانشینان تیمور به شهر و شهرنشینی توجه بیشتری از دوره خود تیمور شده است و برخی شهرهای خراسان بزرگ آبادانی و رونق خود را بازیافتند.

واژه‌های کلیدی: شهرهای خراسان، طبقات، مناصب، اصناف، زنان.

مقدمه

به صورت عمده، دوره حاکمیت تیمور بر ایران صرف فتوحات و جنگ‌های متعدد شد و فرصتی برای سازندگی و آبادانی وجود نداشت. بعد از تیمور قلمرو او دچار چند دستگی شد. کوچکترین پسرش، شاهرخ، از میان رقبا توانست بر شرق قلمرو پدر به مرکزیت هرات حکومت یابد. در این دوره از منظر اجتماعی نوعی ناهماهنگی و از هم‌گسیختگی بر جامعه تیموری حاکم بود. از یک سو آبادانی و توسعه شهرهای مختلف خراسان مورد توجه حکام تیموری مانند شاهرخ قرار گرفت و از دیگر سو قبایل تیموری که همراه تیمور به ایران و خراسان آمده‌اند. شیوه‌های زندگی و آداب و رسوم و سنت‌هایشان را همراه خود آورده بودند. در اثر سیاست‌های شاهرخ، امنیت و آبادانی در خراسان فراهم و زندگی اجتماعی رونق فراوانی یافت. این مقاله می‌کوشد به ترسیم چهره شهرهای خراسان در دوره تیموری تا پایان حکومت شاهرخ در سال ۸۵۰ هجری بپردازد و طبقات اجتماعی، جایگاه و موقعیت مناصب و گروه‌های مختلف شهری را بررسی نماید.

طبقات اجتماعی در خراسان عصر تیموری

یورش تیمور به خراسان، باعث نابودی بی‌شمار نیروهای انسانی شد و ضربات جدی به ساختار سیاسی و اقتصادی این ایالت بزرگ وارد ساخت. نابودی زمین‌های کشاورزی، عدم امنیت راه‌ها، وضعیت بد برخی گروه‌های اجتماعی؛ نظیر تجار و کشاورزان موقعیت آنها را به خطر انداخت و مهاجرت و کوچ اجباری صنعتگران و هنرمندان توسط تیمور همگی در تضعیف موقعیت گروه‌های اجتماعی و مردم ساکن خراسان مؤثر بودند. از آن گذشته تیموریان خود نیز سازمان اجتماعی مشخصی نداشتند و به دلیل پیوندهای قومی با قبایل تیموری که عمدتاً دامدار بودند، در به هم ریختن جایگاه گروه‌های اجتماعی خراسان دخالت داشتند (جامی، ۱۳۴۱: ۳۹-۴۱). بررسی وضعیت گروه‌ها و طبقات شهرنشین خراسان می‌تواند نقش و اهمیت مناسبات آنها با حکومت تیموری را روشن سازد. البته باید گفت که در عهد تیموری نمی‌توان به طبقات به معنی خاص آن، که در ایران باستان و در اروپای قرون وسطی و یا در هندوستان بوده، اشاره نمود (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۰۶). برخی منابع این دوره به طبقات و گروه‌ها و اصناف مختلف اشاره نموده‌اند.

تقسیماتی که تیمور و سایر نویسندگان این عصر از گروه‌های اجتماعی زمان خود دارند، تا حدودی نشان دهنده گروه‌های اجتماعی خراسان نیز است. دسته‌بندی از گروه‌های اجتماعی زمان تیمور که عمدتاً اطرافیان وی بودند، بیشتر جنبه خصوصی و تشریفاتی دارد. بر این اساس، تیمور اطرافیان و

اصناف نیمه اول قرن نهم را این گونه تقسیم نموده است: «تزوک مرتبه سلطنت و قواعد سلطنت خود را به دوازده طایفه مربوط و مضبوط ساخته و این دوازده طایفه را به منزله دوازده برج فلک و دوازده ماه کارخانه سلطنت خود قرار داد؛ اول طایفه: سادات و علما مشایخ و فضلا...؛ طایفه دوم: عقلا و اصحاب کنکاش و ارباب حزم و احتیاط و مردم کهن سال پیش‌بین...؛ طایفه سوم: ارباب دعا...؛ طایفه چهارم: امرا و سرهنگان و سپهسالاران و ارباب شجاعت...؛ طایفه پنجم: سپاه و رعیت...؛ طایفه ششم: خردمندان معتمد راسخ الاعتقاد...؛ طایفه هفتم: وزرا و کتاب و منشیان دیوان سلطنت...؛ طایفه هشتم: حکما و اطبا و منجمان و مهندسان...؛ طایفه نهم: محدثین و ارباب اخبار و قصص...؛ طایفه دهم: مشایخ و عارفان خدا...؛ طایفه یازدهم: ارباب صناعت؛ طایفه دوازدهم: مترددین و مسافران...» (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۰-۲۱۶).

در میان این دوازده طایفه، افراد ایل جغتایی بیش از همه برای تیمور اهمیت داشتند؛ زیرا برای او سربازانی مطیع و وفادار و تربیت شده بودند و آنها که سربازان ذخیره تیمور شمرده می‌شدند، به محض احضار به سرعت در اردو حضور پیدا می‌کردند (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۰۷). خواند میر نیز به گروه‌های زیر اشاره دارد: سادات، علما، مشایخ و شعرا که جزو خواص محسوب می‌شوند، دهاقین و مزارعان، بازرگانان، محترفه و اهل اسواق، غربای بی‌توشه که علی‌القاعده توده عوام را تشکیل می‌دادند (خواند میر، ۱۳۶۲: ۳/۳۳۲). رضی در مقدمه دیوان جامی به نقل از امیرعلیشیر نوایی، فهرستی از طبقات مردم خراسان در نیمه قرن نهم، ارائه می‌دهد که طی آن از سی و چهار گروه اجتماعی و صنف یاد می‌کند؛ از جمله: سلطان، امرا و شاهزادگان، مشاورین و نواب سلطان، وزرا، صدور، مأمورین تشریفات و چاووشان، قره چریک، قضا، مفتیان، مدرسین، پزشکان، شعرا، کتاب و خوشنویسان، مکتب‌داران، ارباب و ائمه مساجد، مقربان، حفاظ قرآن، نقال‌ها، وعاظ، خوانندگان و نوازندگان، منجمان، تجار، پیشه‌وران و خرده کاسب‌ها، شحنگان و ارباب امور انتظامی، داروغگان، شبگردان یا عسس‌ها، سارقین و قاتلین، معرکه‌گیران و شعبده‌بازان (غریب زادگان)، سائین، شکارچیان و قوشچیان، خدام، شیوخ، درویش، کدخدایان، کدبانوها (ازواج و زوجات)» (جامی، ۱۳۴۱: ۴۳ - ۴۲).

اسفزاری نیز در اشاره به مراسم عزاداری یکی از بزرگان که در سال ۸۹۸ هجری در مدرسه گوهرشاد بیگم برگزار شده است، به گروه‌هایی اشاره دارد؛ از جمله: «... سلاطین کامکار و شاهزاده‌های نامدار و امرای عالی‌رأی و صدور صدرآرای و مشاهیر سادات و نقبا و جماهیر مشایخ و قضات و علما و اصول و اعیان و اشراف و اماجد و امائل...» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۱: ۲۷۱). این تقسیم‌بندی نیز محدود به دربار هرات و اطرافیان سلطان تیموری می‌شود. منبع دیگری که در آن می‌توان به طبقات و

گروه‌های مختلف خراسان و هرات دست یافت، بدایع الوقایع اثر زین الدین محمود واصفی است. اگر چه واصفی در اواخر قرن نهم متولد شده است؛ اما توصیف او از شهر هرات که دوران اوج و شکوهش را سپری می‌کرده است، به خوبی گروه‌های مختلف اجتماع هرات را توصیف می‌کند. با استناد به شواهدی که در بدایع الوقایع آمده، می‌توان گفت که در قرون نهم و دهم هجری، زندگی فرهنگی هرات همچنان که در محافل درباری رونق داشت، در میان توده مردم که پیشه‌وران و اصناف و اشخاص کم رتبه دیوانی باشند نیز رواج داشت. صنعتگران هرات نه فقط مثل اعیان و اشراف آن دوره دوستدار شعر خوب و نقاشی و موسیقی زیبا و خط خوش به شمار می‌رفتند؛ بلکه خود سازنده و موجد و ناشر آن نیز بودند (واصفی، ۱۳۴۹: ج ۱: ۲۰-۱۹).

شهرها، مناصب و مقامات خراسان دوره تیموری

حکومت تیمور بیشتر به جنگ و فتح و مطیع ساختن حکام محلی خراسان؛ مانند سریداران، جانی قربانیان، آل کرت و طغاتی‌موریان گذشت. حمله اول تیمور به خراسان در فاصله سال‌های ۷۸۲ تا ۷۸۳ هـ.ق. برای مقابله با آل کرت انجام شد. در حملات بعدی دیگر نقاط خراسان فتح شدند. در این دوره فرزندان و فرماندهان او اداره شهرهای خراسان را برعهده داشتند. در سال ۷۸۲ هـ.ق. میرانشاه، پسر سوم تیمور، به امارت خراسان رسید. وی برای مدت هفت سال حاکم خراسان بود و بعد از وی شاهرخ، آخرین پسر تیمور، در سال ۷۹۹ هـ.ق. به عنوان حاکم خراسان انتخاب شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۲: ۸۵). در نتیجه حملات تیمور به خراسان، شهرهای این ایالت بزرگ مانند بلخ، مرو، توس، هرات، سبزوار، کلات و ... صدمات فراوانی متحمل شدند. اگرچه دوره تیمور برای ایرانیان و به خصوص خراسانیان دوره غارت و وحشت و از هم گسیختگی امور بود، دوره شاهرخ با وجود عاری نبودن از شورش و جنگ، برای ایران و به خصوص خراسان دوره‌ای از آرامش به همراه داشت. تفاوت‌های گوناگون قومی و فرهنگی در عصر تیموری منجر به دوگانگی در ساختار اجتماعی خراسان شد. از یک سو قبایل تیموری به زندگی صحرائشینی تمایل داشتند و از سوی دیگر توجه شاهرخ و جانشینانش به تعمیر و احیای شهرها و دخالت دادن بزرگان خراسان در امور حکومت به پدیده شهرنشینی کمک کرد (دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۱۹). در واقع جانشینان تیمور سعی داشتند برای ادامه حیات خود و یافتن مقبولیت نزد مردم و دشمنانشان، به جای ویرانگری‌های تیمور به آبادانی و عمران و تغییرات اجتماعی دست بزنند تا خاطره بی‌رحمی‌ها، کشتارها و جنایت‌های تیمور در اذهان مردم جای خود را به آبادانی،

بازسازی و احیای فرهنگی و اقتصادی بدهد. از جمله اقداماتی که برای مرمت و احیای شهرهای خراسان انجام شد، به دوره شاهرخ برمی‌گردد. به اشاره او اقداماتی در زمینه خدمات عمومی؛ مانند: مرمت بندها و کانال‌های آبیاری، ساخت حمام‌ها، مسجدها، بازارها، خانقاه‌ها و ... در شهرهای خراسان انجام شد. وی در سال ۸۰۷ هجری فرمان داد تا شهرهای مختلف؛ مانند: هرات، طوس، مشهد مقدس، نسا، ابیورد و سبزوار معمور گردد. جهت بازسازی شهر هرات امیر جلال‌الدین فیروز شاه مأموریت یافت تا خرابی‌های دروازه‌ها و رخنه دیوارها را بازسازی نماید. وی در اندک مدتی توانست برج و باروی هرات را به شکل مستحکمی در بیابورد و خندقی در اطراف هرات با عمق زیاد حفر نماید، به طوری که اقدامات عمرانی انجام شده توسط او آبادانی را به همراه آورد و چه بسا از بناهای دوره‌های قبل هرات نیز عالی‌تر بود. همچنین یکی دیگر از امرای بزرگ عصر شاهرخ؛ یعنی امیر سید خواجه که از اوضاع مناطقی چون طوس، مشهد، نسا، ابیورد و سبزوار آگاهی بیشتری داشت، مأمور بازسازی مناطق مذکور شد و قلعه طوس را بازسازی کرد (سمرقندی، ۱۳۶۰: ج ۲: ۱۱-۱۲).

یکی از اقدامات دیگر شاهرخ در مورد آبادانی شهرهای خراسان، عمران و دوباره‌سازی شهر مرو بود که از زمان حمله مغول توسط تولوی در سال ۶۱۸ هجری به مدت صد و نود و چهار سال ویران بود. در کشوری مانند ایران که از دیرباز کم‌آبی یکی از دغدغه‌های اصلی حکمرانان آن بوده است، آبیاری و لایروبی کانال‌های آن و اقداماتی این چنینی نیاز به حمایت و رسیدگی مداوم دولت‌ها داشته است و به همین علت دولت‌ها در این مقوله مداخله می‌نمودند. در دوره‌هایی که ایران مورد هجوم قدرت‌های مختلف قرار می‌گرفت، یکی از بخش‌هایی که آسیب جدی می‌دید و اثرات نامطلوبی در جامعه داشت، بخش کشاورزی بود؛ دولت‌ها در دوره‌های آرامش به این بخش رسیدگی می‌کردند. شاهرخ نیز در سال ۸۱۲ هجری در اولین اقدام برای بازسازی مرو، فرمان داد تا آب که «قوام معیشت انسان بدان منوط و اصل خلقت اشیا بر آن مربوط است، جاری ساختند». به دستور او بند نهر مرغاب دوباره ساخته شد و جوی آن باز گردید. برای انجام این اقدامات امیر علاءالدین علی که کوکلتاش و امیر موسی از میان امرا و امیر علی شقانی از میان دیوانیان مأموریت یافتند. آنها کاری را که در عرض یک سال انجام می‌شد، با سرعت و در مدت کمی به انجام رساندند. در اثر این اقدامات مزارع آباد و درختان زیادی کاشته شد و کشاورزی رونق یافت. از جمله بناهایی که در خود شهر مرو ایجاد شد، می‌توان به مسجد، بازارها، حمام‌ها، خانات و خانقاه‌ها و مدارس و دیگر بقاع خیر اشاره نمود. در اثر اقدامات عمرانی و بازسازی شهر مرو، عده زیادی از مردم به آنجا رفته و در شهر ساکن شدند و مرو که مدت طولانی ویران و متروک شده بود، آباد شد و رونق گرفت (همان: ۱۵۸-۱۵۹). با توجه به گزارش

سمرقندی در بازسازی شهر مرو به دستور شاهرخ، ایرانیان و جغتاییان به صورت مشترک حضور داشته‌اند. مرمت و آبادی شهرها رونق شهرنشینی را به دنبال داشت و حمایت از طبقات اجتماعی شهرها، افزایش نقش گروه‌های شهری را به دنبال داشت. بررسی وضعیت گروه‌ها و طبقات شهرنشین خراسان، تا حدود زیادی می‌تواند اهمیت و نقش مناسبات آنها را با حکومت تیموریان روشن سازد. (سمرقندی، ۱۳۶۰: ج ۲: ۱۵۹-۱۵۸؛ دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۱۹). شهر مشهد در دوره حکومت شاهرخ، مورد بازسازی قرار گرفت و رو به آبادانی گذاشت. حاکمان تیموری به مشهد توجه خاصی داشتند و سفرهای متعددی به آن انجام می‌دادند. شاهرخ در یکی از سفرهایش به مشهد در سال ۸۱۵ هجری ضمن زیارت حرم مطهر امام رضا (ع)، صدقات فراوانی داد. در یکی دیگر از سفرهایش که در سال ۸۲۱ هجری صورت گرفت، طبق رسم گذشته نذورات و صدقاتی به مستحقان رسانید؛ همچنین قندیلی سه هزار مثقالی از طلا به اشاره او در حرم آویخته شد. وی از کار بنای مسجدی که به دستور همسرش در حال ساخت بود، بازدید به عمل آورد و فرمان ساخت چهارباغ و سرایی را در مشهد برای اقامت در سفرهای آتی صادر نمود (سمرقندی، ۱۳۶۰: ج ۲: ۳۷۸). کلاویخو، مشهد را شهر زیارتی خراسان دانسته است که سالانه گروه بی‌شماری برای زیارت به آن سفر می‌کرده‌اند (کلاویخو، ۱۳۶۳: ۱۹۳-۱۹۲). مردم توس نیز به علت حمله‌های تیمور به این شهر و ویرانی‌هایی که ایجاد شده بود، به مشهد رفتند و تلاش امیر سید خواجه، از امرای شاهرخ، برای بازگرداندن آنها نیز بی‌فایده بود. توس در سال ۸۰۹ هجری به علت شورش فرمانده نامبرده بیش از پیش ویران شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۱۸۲؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۰۱: ج ۱: ۵۷۲). سبزواری نیز با وجود ویرانی‌هایی که توسط تیمور برای سرکوب سرداران متحمل شد، در زمان جانشینان وی، شهری با بازارهای معمور و جمعیت بالا بوده است (افشارآرا، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

از جمعیت شهرهای خراسان دوره تیموری اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی منابع از آبادانی و وسعت شهرهای خراسان از جمله هرات، پایتخت شاهرخ، یاد می‌کنند. برخی از تاریخ نویسان برای نشان دادن کثرت جمعیت هرات، ماجرای شیوع طاعون سال ۸۳۸ هجری را بیان کرده‌اند و تلفات این حادثه را فقط در هرات ششصد هزار نفر محاسبه کرده‌اند. این تعداد با تلفات چهارصد هزار نفره بلوکات به یک میلیون نفر می‌رسد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/ ۹۴). اگرچه این آمارها مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید؛ اما نشانگر جمعیت فراوان این شهر است. شهرهایی چون هرات، مشهد، مرو، نیشابور، خواف، جام و ... در خراسان محل تجمع گروه‌های مختلف شهری بوده‌اند. ترکیب جمعیتی شهرها شامل ایرانیان و جغتاییان (تاتارها) می‌شد. از آنجا که تیمور به رسم تاتاران سرزمین‌هایی را به افراد ایل خود اعطا

می‌نمود؛ اما گروهی از ساکنان شهرها را مقامات وابسته به تیموریان تشکیل می‌دادند که مقامات بالای شهر از جمله نظامی، سیاسی و اداری را به خود اختصاص می‌دادند.

بر اساس تقسیم‌بندی‌ای که در تزوکات وجود دارد، سادات و علما و مشایخ جزو اولین گروهها از طوایف دوازده‌گانه تیموری به حساب می‌آیند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۱۰). با این حساب، طبقات مذهبی در شهرها از احترام و توجه خاصی برخوردار بودند. روحانیان در رأس امور دینی قرار داشتند و از قدرت اجتماعی مهمی برخوردار بودند و در زمره زمینداران بزرگ قرار داشتند (دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). شاهرخ برای مشروعیت دادن به خود، بر مذهب تکیه داشت و حمایت از طبقات مذهبی برای موفقیت سلطنت او و هر سیاست مذهبی که ممکن بود در پیش بگیرد، اهمیت داشت. احترام و توجه به شخصیت‌ها و مناصب مذهبی نیز از همین سیاست منشأ می‌گیرد. در این دوره مقامات مذهبی مختلفی در شهرها حضور داشتند. از مناصب مذهبی شهرهای خراسان که حاکم تیموری نیز به طور مستقیم در انتخاب آنها نظارت داشت، می‌توان به محتسب و قاضی اشاره کرد. محتسب بازرس بازار و اخلاقیات شهر بود که به برقراری فضای مذهبی در پایتخت کمک می‌کرد (فوربزنز، ۱۳۹۰: ۲۹۰). دیگر منصب مذهبی این دوره، قاضی بود. این منصب در شهر اهمیت بسیار داشت. این مقام تحت نظارت صدر و معمولاً موروثی بود. در هرات عهد تیموریان مقام قاضی القضاتی در اختیار بازماندگان جلال‌الدین محمود امامی، قاضی القضاة دوره آل کرت که نسبش به خلیفه اول می‌رسید، باقیمانده بود. دو منصب جدید مذهبی دیگر در هرات صدر و شیخ‌الاسلام بودند که ارتباط نزدیکی با دربار داشتند. صدور تیموری دست کم به طور رسمی بر مواجب، انتصابات و مراتب مربوط به همه مناصب مذهبی و عملکرد وقف و ساختن ابنیه مذهبی نظارت داشتند. صدر، درآمد اوقاف را خرج می‌کرد و اگر بر اساس تعداد بناهای ساخته شده توسط صدرها در عصر شاهرخ داوری شود، مقامی نان و آبدار بوده است (همان: ۲۹۳-۲۹۲).

این افراد از طریق ازدواج با خاندان‌های مذهبی بزرگ خراسان، جایگاه خود را تثبیت می‌کردند. دیگر منصب مذهبی شیخ‌الاسلام بود که مقامی افتخاری شمرده می‌شد و بر تمامی فعالیت‌های حقوقی نظارت داشت. در هرات این منصب در اختیار خاندان سعدالدین تفتازانی بود و افرادی چون قطب‌الدین یحیی نوه تفتازانی و سپس پسر او سیف‌الدین این مقام را بر عهده داشتند (همان: ۲۹۴). از دیگر گروههای مورد احترام شهرها سادات بودند. تیمور برای آنها سیور غالات و اوقاف زیادی در نظر گرفت و از میان آنها فردی را به منصب صدر برگزید (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۷۶-۲۳۴)، تیمور برای نشان دادن ارادت و توجه خود به گروه‌های مذهبی و بویژه سادات، هیچگاه از آنان باج و خراج و مالیات

نمی‌گرفت و در کشتارهای وحشیانه ایشان را امان می‌داد (کاووسی، بی تا: ۲۵-۲۶). علاوه بر سیور غالات پس از هر لشکرکشی، از غنایم حاصله سهمی به سادات داده می‌شد (یزدی، ۱۳۳۶: ج ۱: ۵۶۹). سادات فقیر در دارالسیاده‌ها اطعام و تأمین می‌شدند و علوم دینی نیز در آنجا برایشان تدریس می‌شد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۳: ۱۹۲). علاوه بر منصب صدر از میان سادات افرادی برای اداره امور قضاوت و سایر مهمات شرعی برگزیده می‌شدند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۱۷۸). شاهرخ نیز حامی سادات بود و هرگاه به مشهد مقدس سفر می‌کرد، سادات آنجا را که تعداد زیادی بودند، مورد اشفاق قرار می‌داد (میرخوانده، ۱۳۸۰: ج ۶: ۶۰۶). سادات اغلب در مشهد که مقصد زیارتی اصلی و کانون قدرت مذهبی بود، حضور داشتند و تحت نظر ناظرانی به نام نقیبان سازماندهی می‌شدند (فوربزمنز، ۱۳۹۰: ۲۸۸). سابقه ورود سادات رضوی به مشهد به قرن نهم برمی‌گردد. به قدرت رسیدن تیمور و تسامح و تساهل مذهبی تیموریان در خراسان بزرگ باعث روی آوری سادات به مشهد شد. هر چند که قبل از آن نیز منطقه بیهق، سبزوار و بویژه توس محل تجمع شیعیان و سادات بوده است (حسن آبادی، ۱۳۸۷: ۲۹).

سادات دوره شاهرخ به همان کارکرد زمان تیمور ادامه دادند. شاهرخ از آنها برای پیشبرد اهداف خود و به اطاعت واداشتن رقبا بهره می‌برد (فوربزمنز، ۱۳۹۰: ۲۸۹-۲۸۸). آنها علاوه بر مقام صدر و سایر مقامات دینی، به مقامات بالای دیوانی هم دست یافتند؛ از جمله: سید فخرالدین که در این دوره منصب وزارت شاهرخ را داشت (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۳۴؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۳۵). با وجود این احترام و توجه، تیموریان، با ساداتی که از لحاظ سیاسی و ایدئولوژی رقیب آنان به حساب می‌آمدند، ناسازگار بودند. مانند سیدقاسم انوار تبریزی که در سراسر خراسان جمعیت فراوانی به او گرایش پیدا کرده بودند و همیشه جمع زیادی از مظلومان به دادخواهی از ظالمان نزد وی می‌آمدند. شاهرخ که از نفوذ او در میان مردم می‌ترسید، همیشه در پی آن بود که وی را از هرات بیرون کند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۴۱۹). بعد از سوء قصد به جان شاهرخ فرصت مناسبی برای اخراج او از هرات فراهم شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۲: ۶۸). سیدمحمد نوربخش از دیگر سادات و صاحبان طریقت دوره شاهرخ بود که با برخورد شاهرخ مواجه شد. سید نعمت اله ولی نیز مورد بی‌مهری شاهرخ واقع شد (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در دوره تیموری، دو خانواده از سادات به مشهد کوچ کرده بودند؛ یکی خانواده شمس‌الدین محمد رضوی که بعد از ۱۶ نسل به امام رضا علیه‌السلام می‌رسد. وی در زمان شاهرخ به مشهد رفت و به شغل تدریس در شهر مشغول شد. فرزند وی جزء نقبای مشهد به شمار می‌آمد. خانواده دیگر سادات رضوی، رضی‌الدین محمد بن علی است که در زمان سلطان حسین بایقرا به مشهد رفت و به شغل تدریس پرداخت (حسن آبادی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۹).

برپایی دارالسیاده در شهرهایی چون مشهد و هرات نیز نشانگر حضور و توجه و احترام به سادات است. طبقه دیوانیان نیز که در رأس امور اداری و مالی قرار داشتند، در کنار مقامات مذهبی از قدرت اجتماعی بالایی برخوردار بودند و به دلیل داشتن مناصب و مقامات زیاد؛ از جمله وزارت و قضاوت دارای ثروت فراوانی بوده و تأثیرات اجتماعی فراوانی بر خراسان می‌گذاشتند. مقامات دیوانی و اداری از میان ایرانیان و جغتاییان انتخاب می‌شدند (دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

گروه دیگر، لشکریان یا نظامیان بودند که اغلب ترکان تیموری را شامل می‌شدند. امرای جغتایی به عنوان یک طبقه ممتاز شمرده می‌شدند و از جامعه شهری جدا بودند و بر نیروی نظامی سلطه داشتند و ایرانیان و کوچ روان نیز در این مناصب حضور داشتند؛ اما منابع، کمتر از آنها یاد کرده‌اند. عمده مقامات نظامی که در اختیار جغتاییان بود، «امیر دیوان» بود که هم مسئولیت نظامی و هم مسئولیت اداری را برعهده داشت، توأچی یا بازرس سپاه بود. این امرا که ستون فقرات فرماندهی عالی نظامی را تشکیل می‌دادند، به عنوان رؤسای تومان‌ها (بزرگترین واحد نظامی شامل حدود ۱۰۰۰۰ نفر) حاکمان ایالات و مشاوران نزدیک فرمانروا عمل می‌کردند؛ بیشتر آنها جغتایی و تقریباً همه ترک یا ترک مغول بودند (فوربزمنز، ۱۳۹۰: ۴۰). اینان از آغاز تا پایان حکومت تیموری پیوسته در خراسان قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی فراوانی داشتند. امرا و فرماندهان این گروه علاوه بر مأموریت‌های نظامی، اهمیت سیاسی نیز داشته و حکام نواحی مختلف خراسان از میانشان انتخاب می‌شدند. این گروه دارای قدرت اقتصادی نیز بودند، بیشترین زمین‌های کشاورزی که از مالیات‌های مختلف مصون بود، در اختیار آنها قرار داشت (دست پاک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). توده مردم نیز دنیای پرتحرک خویش را داشتند. گذشته از امور کشاورزی که زیر ساخت معیشتی آنها را شکل می‌داد، حرفه‌ها و صنایع متعددی وجود داشت که پیشه‌وران در شهرهای خراسان به آن اشتغال داشتند (فیاض انوش، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

تجار و پیشه‌وران به دلیل توجه خاص شاهرخ و حسین بایقرا به امر آبادانی و عمران شهرها، رشد تجارت و صنعت... مورد حمایت و تشویق واقع شدند (یارشاطر، ۱۳۳۴: ۹-۱۰). از آنجا که حکومت از این گروهها مالیات می‌گرفت، لازم بود جهت بهبود امر تجارت، اقداماتی انجام شود؛ از جمله: ایجاد امنیت، ترمیم خرابی‌ها، تنظیم امور تجاری و ایجاد بازارهای تجاری فراوان و ... با این هدف بازارهایی بزرگ در شهرهای مهم خراسان ساخته شد؛ مانند بازار چهارسوی هرات که سرپوشیده بود. حافظ ابرو در مورد این بازار می‌نویسد: «شوارع بازارها در قدیم الایام تمام پوشیده نبود و از اثرات غبار و تراکم اقطار، متسوقه و اهل معاملات در زحمت بودند، فرمان فرمود تا بنیان بازارها به گنج و آجر برآورد. طاق‌های عالی بستند و سر بازارها فراهم آوردند و هر جایی فرجه از بهر روشنایی باز گذاشت، پس

تصنیف دکاکین آن نزهتگاه دیده‌نظارگیان مشتمل بر صف‌های والا و حجره‌های بالا، بازاری در چشم جهان‌نگاری و در چمن‌روزگار ساری، وضع چهار سوی او مرتب بر مربعی متساوی الاضلاع، واقع بر مرکز دایره‌ی خیرالبقاع و از چهار دروازه چهار راست بازار بدان محل می‌رسد...» (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۹-۱۰) با گزینش هرات به پایتختی، در اندک زمانی، جمع‌کنیری از مهندسان و معماران و هنرمندان به کار توسعه شهر و بناهای مجموعه‌های نو پرداختند و شکوهی چشمگیر به آن بخشیدند. بخش‌های تازه ساز شهر گذشته از توسعه داخل ارگ، در جانب شمال شهر هری و در دامنه کوه مختار انجام گرفت. این بخش را در آن زمان، «خیابان» می‌نامیدند که پیش از آن «خدابان» می‌گفتند. در توسعه هرات مهندسان و معماران کوشیدند تا میان بخش قدیمی مربوط به آل کرت و بخش تازه ساز، پیوندی مطلوب برقرار سازند. در آثار مربوط به آل کرت، بازار ملک قلب شهر را تشکیل می‌داد و ارگ شهر مشرف بر بازار بود. بناهای گوناگونی چون مسجد، گرمابه، آب‌انبار، خانقاه و ساختمان‌های دیگر در درون ارگ قرار داشتند. در خارج حصار ارگ در ریض باغ‌های سلطنتی سفید و باغ‌زاغان جای گرفته بود. در دوره شاهرخ همزمان با ایجاد بناهای تازه و ایجاد بافت جدید در منطقه خیابان، کار توسعه بخش ارگ نیز مورد توجه قرار گرفت (کیانی، ۱۳۷۴: ۵۰۲-۵۰۱). پس از زلزله‌ای که در سال ۸۰۸ هجری در نیشابور رخ داد و خسارت‌های جانی و مالی زیادی به این شهر وارد ساخت، شاهرخ دستور بازسازی آن را داد و این معموری تا پایان حکومت شاهرخ ادامه داشت. حافظ ابرو ضمن اشاره به آبادانی نیشابور می‌نویسد: «بازارها (نیشابور) غلبه شده است، مساجد و خوانق ترتیب یافته‌اند و میوه‌های خوب و فیروزه از آن عمل می‌آید» (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۳۵).

تجارت و خرید و فروش در بازارهای بزرگ شهرها متمرکز بود و تجار مجبور بودند برای دکان‌های خود اجاره بپردازند. بعضی از این دکان‌ها، کارگاه نیز بود. از بازارهای گاو و گوسفند شهرها، بازارهای برده‌فروشی، انبارها، کاروانسراها و پل‌ها و حمام‌ها نیز اجاره بها گرفته می‌شد (تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۸۷: ج ۶: ۲۴۵). به جز بازار شهرها، بازارهای دیگری نیز در اقامتگاهها وجود داشت. با توجه به اینکه محل اقامت شاه از جایی به جای دیگر به دلیل جنگ یا یافتن بیلاق و قشلاق مناسب تغییر می‌کرد، همه تشکیلات دربار تحت هدایت حاکم، پایتخت را ترک گفته و در جایی دیگر ساکن می‌شدند تا به برپایی جشن و طوی بپردازند، رفع احتیاجات مبرم این نوع اردو‌کشی را لشکری از تجار سیار بر عهده داشتند که در این مواقع مسافت‌های طولانی می‌پیمودند تا از این اردو بازار منافع خود را به دست آورند. در هنگام جمع‌آوری اردو، اردو بازار نیز برچیده می‌شد. این نوع بازارها از نهادهای درباری بود و عواید آن هم قابل ملاحظه بود (همان: ۲۴۶).

تجارت این نوع نهادها معمولاً شامل تولیدات صنعتی بود و درآمد آن به خزانه شاهی یا به تشکیلات اوقاف تعلق می‌گرفت. در این کارگاهها، کارگران و بردگان مشغول به کار بودند. صنایع مهم این نوع پیشه‌وران عبارت بود از: دباغی، ترشی‌اندازی و حفاظت از آن، صابون‌پزی، کاغذسازی، رنگرزی و ضرب سکه که یکی از صنایع دولتی شمرده می‌شد (همان: ۲۴۶).

هرات به علت تجمع و تمرکز درباریان و بزرگان، دارای طبقه تجار قدرتمندی شد. شاهرخ به تجار توجه ویژه‌ای داشت و برای بهبود و رفاه آنان، تلاش‌هایی برای ایجاد ارتباط بازرگانی مداوم و مستحکم با چین را دنبال می‌کرد. وی در نامه خود به پادشاه چین بر این امر اینگونه تأکید می‌ورزد؛ از جمله: «... مقرر آن است که بعد از این راهها گشاده باشد تا بازرگانان به سلامت آیند و روند که این معنی سبب آبادانی مملکت و نکونامی دنیا و آخرت است، توفیق رعایت اتحاد و مراقبت شرایط و داد رفیق اهل طریق باد» (نویسی، ۱۳۷۰: ج ۲: ۹۰). اقداماتی این‌چنینی بر رونق تجارت و اقتصاد ایران و خراسان تأثیر مثبت داشت و موجب رونق و آبادانی آن به خصوص شهر هرات شد. جامی در مورد آبادانی هرات می‌گوید:

عربی در هرات می‌گردید گرچه بود از بلاد ملک عراق
به زبان فصیح می‌فرمود لیس مثل الهراه فی الافاق

(حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۰)

میرخواند به رضایت مردم و نظامیان هرات اشاره دارد و می‌گوید: «معموری مملکت به جایی رسید و خوشحالی سپاه و رعیت به نهایی انجامید و اسباب کامرانی و استغنا مجتمع و موارد احتیاج و ناکامی معدوم و مرتفع شد...» (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۶: ۷۳۳). هنرمندان و صنعتگران نیز در ساختار اجتماعی خراسان منزلت یافتند؛ از جمله: مهندسان و معمارانی چون قوام الدین شیرازی و خواجه علی حافظ تبریزی (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۰). موسیقیدانان، خطاطان و خوشنویسان فراوانی در هرات حضور داشتند. در زمان شاهرخ روابط سیاسی و بازرگانی ایران و سلسله مینگ وارد دوره جدیدی شد و این خود موجب گسترش ارتباط هنری بین دو کشور گشت. این ارتباط در زمینه هنر نقاشی نیز اهمیت دارد. بایسنقر میرزا، غیاث الدین نقاش را در رأس هیاتی به سفارت چین گسیل داشت و او را مأموریت داد که آنچه می‌بیند را ثبت نماید (سمرقندی، ۱۳۶۰: ج ۲: ۴۷۸). ارتباط با چین گرچه کوتاه مدت بود؛ ولی موج جدیدی از تأثیر نقشمایه‌های چینی را در هنر دروه تیموری به دنبال داشت (آزند، ۱۳۸۷: ۲۱۷). از نقاشان این دوره می‌توان به میر خلیل اله، نقاش برجسته مکتب هرات و سیدی احمد نقاش و خواجه علی مصور و استاد قوام الدین تبریزی اشاره نمود که سه هنرمند اخیر به اشاره بایسنقر از تبریز به هرات

آورده شدند و در کتابخانه وی به کار مشغول شدند (قمی، ۱۳۶۶: ۳۷). غیاث الدین نیز همان است که مأمور سفر به چین شد و پیشتر از او و مأموریتش یاد کردیم. از خطاطان می‌توان به مولانا معروف خطاط، مولانا عبدالله طباطبائی و مولانا شمس الدین بایسنقری اشاره کرد (همان: ۲۸-۲۷). از موسیقیدانان باید از عبدالقادر مراغی یاد کرد. او در شعر و خوشنویسی و خوانندگی و نوازندگی عود مهارت داشت. (مشحون، ۱۳۷۳: ۱۹۹ و ۲۰۰). خواجه یوسف اندکانی دیگر موسیقیدان معاصر شاهرخ و فرزندان اوست. وی از رامشگران مخصوص دربار بایسنقر بوده است (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۲۵۷).

محترفه و اهل اسواق از دیگر گروههای شهری بودند. در مورد فزونی مشاغل این شهر در دوره تیموری، منظومه صنایع البدایع سیفی بخاری، مأخذ ارزشمندی است. به کمک آن می‌توان بیشتر از صد حرفه و صنعت هرات را شناخت. نویسنده شهر آشوب در شعر فارسی می‌نویسد: سیفی برای هر صنعتگر و پیشه‌وری یک غزل سروده؛ از جمله: گل کار، درودگر، عطار، سالوفروش، جامه‌باف، حلواگر، آهنگر، خواننده، میرآخور، موزه فروش، خیمه‌دوز، نقاره‌چی، پرده‌دوز، قناد، رنگریز، خطاط، ماهی‌پز، نانوا، کبابی، کله‌پز، کاروانسرای، حمامی، کمانگر، خیاط، طاقیه‌دوز، پیراهن‌فروش، پولانی‌پز (نوعی آش که از آرد پزند)، نمک‌فروش، کفش‌دوز، بزاز، فراش، ریخته‌گر، ماهیچه‌پز، قصاب، کاشی‌تراش، کرباس‌فروش، کحال، تیرگر، زرگر، صراف، ابریشم‌فروش، زعفران‌فروش، دروازه‌بان، دربان، ترکش‌دوز، خشت‌مال، شماع، سلاح، کشتی‌گیر، فقاعی، نراد، شطرنج‌باز، چوگان‌باز، قوشچی، تیرانداز، بازرگان و ... نمونه‌ای از غزلی در توصیف:

طاقیه‌دوز:

اتوی گرم مبر پیش رخ خویش و مدار که کند آتش او در گل روی تو اثر

تنورگر:

مه تنورگر از هجر خود چنان سوخت که آتش غم او مغز استخوانم سوخت

قناد:

هر کجا یاد لب آن بت قناد کند شکر و قند چه باشد که ازو یاد کند

(گلچین معانی، ۱۳۴۶: ۲۶-۲۸)

بدایع الوقایع نیز ضمن حکایات خود به حرفه‌هایی چون چرخ‌کار، مسگر، شماع، رفوگر، جوهری، جراح و ... اشاره می‌کند (واصفی، ۱۳۴۹: ۶۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶). کارگاه‌های بافندگی و نساجی زیادی در هرات وجود داشتند و نوعی تضاد میان کارگاه‌های بافندگی مخصوص سرای امیران و بزرگان و کارگاه‌های خصوصی وجود داشت. این تضاد که احتمالاً امنیت شغلی صنعتکاران آزاد را به مخاطره

می‌انداخت، یکی از عوامل اصلی قیام حروفیه در هرات بود (روحانی، بی‌تا: ۷۶). شاخه‌های دیگر صنعت نظیر بافت پارچه‌های ابریشمی و زررفت، فلزکاری، بلور و شیشه‌سازی، مرصع کاری، سنگتراشی، حجاری، شمشیرسازی و ... همه بیانگر رشد گروه صنعت‌گر خراسان و اهمیت آن نسبت به دوره ایلخانان است.

رابطه اصناف و تصوف

در این دوره، هرات مشحون از زوایا و لنگرها و خانقاهها بود که اصناف و پیشه‌وران در آنها تردد داشتند و احیاناً مرید مشایخ خانقاهها بودند. در این عصر بیشتر خانقاهها به نوعی با دربار وابستگی یافت و دربار در انتخاب شیخ خانقاه و امور مربوط به آن دخالت می‌کرد و مهمترین آنها را نیز اهالی دربار تیمور می‌ساختند. در این خانقاهها روزانه به بیش از هزار نفر غذا داده می‌شد و به لحاظ امکاناتش مورد توجه بسیاری از صوفیان لوت‌خوار و شکمباره بود (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۲۷ و ۲۸). اصناف و پیشه‌وران در این دوره نیز با اهل فتوت در ارتباط بودند. از جهت تشکیلاتی بدان سبب که بسیاری از پیشه‌وران خود از جوانمردان بودند و در تشکیلات جوانمردان فعالیت داشتند؛ از نظر فکری، جوانمردی صفتی بود که اصناف و اهل حرف به آن متصف بوده‌اند (روحانی، بی‌تا: ۷۷). فتوت نامه در بیان معنی فتوت می‌گوید: «فتوت در عرف عام عبارتست از: اتصاف به صفت حمیده و اخلاق پسندیده، بر وجهی که بدان از ابنا جنس خویش ممتاز گردد و به تعریف خواص عبارتست از: ظهور نور فطرت انسانی و استیلاي آن بر ظلمت صفات نفسانی تا فضایل اخلاق باسرها ملکه گردد و ردایل به کلی اشفا پذیرد» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۹). اصناف، با اهل تصوف هم رابطه داشته‌اند و این ارتباط مرید و مرادی تلقی می‌گشت. اصولاً خانقاه که مرکز تدریس و تبلیغ اهل تصوف به شمار می‌آمد، مورد توجه اصناف و پیشه‌وران بوده و از کمک و مساعدت آنان بی‌بهره نبود (روحانی، بی‌تا: ۷۹). زاویه‌ها و لنگرها هم محل تجمع اصناف به شمار می‌آمد. در دوره تیموری خانقاههایی بنا شد. شاهرخ در هرات اقدام به ساخت مدرسه و خانقاه نمود (سمرقندی، ۱۳۶۰: ج ۲: ۱۸۷). جریان‌های صوفیانه مختلفی در خراسان و ماوراءالنهر وجود داشت. نوربخشیه که ردپایی از تشیع داشت و حروفیه که دشمن تیموریان بودند و در جریان سوء قصد به شاهرخ در سال ۸۳۰ هجری به شدت با آنها برخورد شد، به اهمیت و نقش مؤثر آنها در بین اصناف هرات اشاره دارد. به طوری که احمد لر، ضارب شاهرخ طاقیه‌دوزی از جمله اصناف هرات بود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۲: ۸۵). از بین این گروهها نقشبنديه بود که توانست در بین توده مردم

نفوذ بیشتری پیدا کند. نقشبندیه به طور گسترده و صمیمی با تیموریان همکاری و تعامل خوبی داشتند. داشتن نقش مصلحانه در منازعات اجتماعی و سیاسی و زیارت قبور اولیاء خدا از ویژگی‌های آنها بود. مردم متوسط الحال شهری اعم از پیشه‌وران، بازاریان و اهل حرف و سپس روستاییان، جذب این فرقه شدند. در ادوار بعدی طبقات ممتاز جامعه و امرا و محتشمان نیز بدان پیوستند. خود بهاء‌الدین و خاندانش پیشه‌ نقشبندی داشتند و سایر مشایخ نقشبندیه نیز جزء اهل حرف شمرده می‌شدند و هواداران آنها نیز بیشتر از مردم پیشه‌ور و بازاری بوده‌اند (قدسیه، ۱۳۵۴: ۱۳ و ۱۴). رضی در مقدمه دیوان کامل جامی رواج تصوف و عرفان و قلندری و درویشی را جنبه‌ روانی شکست‌های دوره مغول و تیمور می‌داند (جامی، ۱۳۴۱: ۴۶).

از آنجا که اصناف و پیشه‌وران تدارک‌کننده‌ مایحتاج عمومی مردم بوده‌اند، نقش آنان دارای اهمیت بسزایی بوده و دولت‌ها و حکومت‌ها سعی بر این می‌نمودند که هیچگونه احتکار و یا افزایش قیمت در مواد مورد احتیاج پیش نیاید. اصناف دارای رئیسی بودند که از وی اطاعت می‌کردند و در ولایات، مهتران و کلانترانی بودند که جزء اداره‌کنندگان اصناف شمرده می‌شدند (روحانی، بی‌تا: ۸۰). فقرا از دیگر گروه‌ها بودند. حافظ ابرو ضمن اشاره به مدرسه و خانقاه شاهرخ در هرات می‌نویسد: «... و در خانقاه حافظ به قرائت کلام اله مداومت نموده، درویشان و فقرا شبانه‌روزی از سفره آن محظوظ ...» (حافظ ابرو، ۱۳۴۹: ۱۰). مراکزی این چنینی در شهرهای مختلف خراسان، به این گروهها خدماتی ارائه می‌دادند تا ترس و دلهره از حمله‌های ناگهانی و احساس ناایمنی در شهرها را از بین برده، حمایت دولت را نسبت به مردم نشان دهند.

در خصوص انتظامات در شهرها به خصوص شهرهای مهم هر محله‌ای یک رئیس انتظامات یا کوتوال یا کدخدا و کلو یا رئیس داشت. در شهرها و دهات مأمورانی زیر فرمان او بودند که قورچی خوانده می‌شدند. شحنة‌ها یا فرماندهان قوای انتظامی یساولان که نوعی از همین فرماندهان شمرده می‌شدند و ترتیب و تنظیم تشریفات با آنان بود و همچنین «محتسبان» و فرماندهان دیگر قوای انتظامی که در عین حال بازرسان بازارها و اوزان و اندازه‌ها بودند و بالاخره «داروغه‌ها» نیز که هم بازرسان و هم فرماندهان قوای انتظامی بودند، وجود داشتند. مأموران انتظامی شب «عسس» و آن عده از مأمورانی که مسئول حفظ جان مسافران و مال‌التجاره بودند، «قراسواران» خوانده می‌شدند (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۱۸-۲۱۷). حاکمان تیموری برای سلطه بر ایالات فقط تا اندازه‌ای به سپاه جغتایی متکی بودند. پشتیبانی دو گروه عمده از اهالی محلی نیز به همان اندازه اهمیت داشت. یکی بزرگان و ساکنان شهرها و دیگری سپاهیان منطقه‌ای. اهمیت نیروی انسانی ایرانی کم نبود و در واقع مشارکت

ایرانیان می‌توانست در رقابت‌های منطقه‌ای تعیین‌کننده باشد. در مواقع نیاز به دفاع در شهرها، مردم این مناطق نقش مهمی را برعهده داشتند. در هرات مردم بازار، تحت فرماندهی قاضی شهر سازمان داده می‌شدند. مردم بازار مانند صنعتگران و صاحبان حرف حتی در زمان حضور سرداران جغتایی توسط بزرگان برای دفاع از شهر سازماندهی می‌شدند (فوربز منز، ۱۳۹۰: ۱۷۴-۱۷۱).

زنان عهد تیموری

زنان به عنوان یکی از گروههای اجتماعی تأثیرگذار و تشکیل‌دهنده نیمی از جمعیت جامعه، در تاریخ ایران اهمیت زیادی دارند. از وضع زندگی زنان و حدود فعالیت و آزاد بودنشان نمی‌توان از تاریخها و وقایع نامه‌ها چیزی درک کرد؛ چون با سبک و روش ویژه‌ای که در تاریخ‌نویسی آن زمان مرسوم بوده است، جایی برای شرح و بسط زندگی توده مردم و شرح احوال زنان و حدود و وظایفشان باز نبوده است (جامی، ۱۳۴۱: ۴۴). اهمیت و اعتبار زنان در هر مرتبه و طبقه‌ای از طبقات جامعه در نزد مغولان و تیموریان قابل مقایسه با هیچ یک از ادوار دیگر نبود، با این حال زنان این دوره نیز مانند ادوار پیشین پای‌بند و فرمانبردار مردان بوده‌اند (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در طبقه‌بندی امیرعلیشیر نوایی، کدبانوها در آخرین درجه قرار می‌گیرند. برای اطلاع از فرهنگ غالب جامعه و نگرش به زن در جامعه ایران دوره تیموری، می‌توان به فصل دهم کتاب انیس الناس مراجعه نمود که در آن در مورد حقوق زن بر مرد و رفتار با زنان اطلاعاتی ارائه می‌شود. وی ضمن صحبت از آداب ازدواج و شروط آن، از ویژگی‌های زن دوره خود سخن می‌گوید و زنان را به چند گروه تقسیم می‌کند؛ مانند: زنان متوسط، زنان مردم بازاری و زنان اشراف (شجاع، ۱۳۵۰: ۲۲۴-۲۲۵). جامی متفکر بزرگ و عارف انسان دوست در اشعارش تحت تأثیر نگرشی که در آن دوره به زن وجود داشت و زن را وجودی نیمه و ضعیف و ظاهر بین و مکار و ... می‌دانستند، قرار گرفته و غالب اشعاری که درباره زنان سروده، بیانگر نگرش تلخ و منفی درباره زنان و حاکی از بی‌اعتمادی به آنان است؛ برای مثال می‌سراید:

"در جهان از زن وفاداری که دید؟ غیر مکاری و غداری که دید؟"

(جامی، ۱۳۷۸: ج ۱: ۳۶۹-۳۸۶)

متأسفانه این نگرش بدبینانه به زن، ویژه‌ی جامی نبود و ناشی از تفکر رایج عصر بود. چنانکه واصفی معاصر او نیز حکایت‌هایی در مورد زنان حیل‌گر در بدایع الوقایع دارد (واصفی، ۱۳۴۹: ج ۲: ۱۹۳ تا ۱۹۸). نگرش‌های این چنینی به زنان و تحقیر آنان مخصوص این دوره نیست و در دوره‌های دیگر

نیز وجود داشته است؛ اما این گونه نیست که فقط از همین منظر به زن نگریسته شده باشد، همین جامی که چند سطر پیش از او یاد شد، به ستمی که در حق زنان روا داشته شده نیز واقف است و با آن که می‌داند در جامعه بی‌نظام او نه تنها زنان که حتی مردان نیز زیر بار ظلم و فقر کمر خم کرده‌اند، از دست و پا بستگی زنان و ستم مضاعفی که متحمل می‌شوند، سخن گفته است (جامی، بی‌تا: ایبات ۵۱۲ تا ۵۱۶). کلاویخو که مدتی در دربار تیمور به سر برده و در جشن‌های درباری که به مناسبت‌های مختلف توسط زنان دربار برگزار می‌شده، حضور داشته، در این مورد در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «زنان حرمسرا و شاهزاده خانم‌ها مجاز بودند که مجلس جشن و سرور تشکیل داده و در آن بزرگان مملکت، سفرای کشورهای بیگانه و بانوان درباری و عامه مردم شرکت می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۶۳: ۲۶۷).

در تاریخ تیموریان، نمونه‌هایی از نفوذ زنان درباری را در سیاست و در بعضی دیگر از امور وجود دارد. در بین این زنان می‌توان از سرای ملک خانم و تومان آغا همسران تیمور، گوهرشاد آغا همسر شاهرخ و ... نام برد. زنان در ساخت بناهای باشکوه نیز دست داشتند. شاید یکی از دلایل حضور چشمگیر زنان در دوران تیموری را بتوان در علاقه وافر تیمور و جانشینانش به خلق آثار معماری باشکوه دانست که موجب شد راه برای فعالیت بانوان نیز باز شود. تیمور اعضای خاندانش، بویژه همسرانش را برای ساخت بناهای تاریخی تشویق می‌کرد. «سارا ملک خانم» مدرسه‌ای مقابل مسجد جامع تیمور در سمرقند ساخت. همسر دیگر او تومان آغا در شاه زنده خانقاهی بنا نهاد. برخی دیگر از همسران و خواهرانش نیز در آن مکان مقبره‌هایی ساختند (شایسته‌فر، ۱۳۸۸: ۷۱). شاید از میان همه زنان فعال در این دوره نام گوهرشاد آغا یا گوهرشاد بیگم جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده است. گوهرشادخاتون دختر امیر غیاث الدین ترخان و همسر شاهرخ تیموری بود. به اشاره او بناهایی چون مسجد جامع گوهرشاد، دارالحفاظ و دارالسیاده در مجاورت مرقد مطهر امام رضا (ع) در مشهد و مسجد جامع و مدرسه‌ای در هرات ساخته شد (عطاردی، ۱۳۷۱: ۱۶۵). این بانوی خیر از بانفوذترین زنان این دوره شمرده می‌شود. به اشاره او بود که سیدفخرالدین وزیر که به تقصیری متهم شده بود، نجات یافت. به اشاره او بود که شاهرخ با سلطان محمد بایسنقر که سر از اطاعت پیچیده بود، مقابله نمود همین طور جمعی از بزرگان اصفهان که از سلطان محمد هواداری کرده بودند؛ به اشاره او کشته شدند و بسیاری از امور دیگر، به توصیه و مبالغه گوهرشاد آغا انجام می‌شد (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۱۰-۲۰۹).

از دیگر زنان خیر و بانی، می‌توان از پریزاد بیگم، ندیمه گوهرشاد یاد کرد که مدرسه‌ای دینی در مشهد بنا نهاد و املاکی بر آن وقف نمود (سیدی، ۱۳۸۶: ۴۸۲). از زنان شاعر نیز نباید غافل شویم. مهری هروی یا مهرالنساء معاصر شاهرخ و مصاحب همسرش، گوهرشاد، از زنان شاعر این عصر است

(طیبی، ۱۳۶۸: ۵۲). آنان دیوان‌های شعر نیز داشته‌اند. با وجود زنان شاعر که به نظر می‌رسد از سواد برخوردار بوده‌اند، شواهدی دال بر آموزش عمومی زنان در این دوره در دست نداریم؛ البته احتمال دارد که دختران و زنان مقامات و صاحب منصبان به صورت خصوصی و در منزل آموزش می‌دیده‌اند. زنان همچنین در امر تربیت شاهزادگان تیموری نیز نقش مهمی ایفا می‌کردند، به طوری که فرزندان خاندان سلطنت را پس از تولد و انجام مراسم جشن و سرور از پدر و مادر خود گرفته و ابتدا زیر نظر یکی از زنان بزرگ تربیت می‌کردند و بعد از اینکه به سن معینی می‌رسیدند، برخی از حکام را به آتابیکی آنها تعیین می‌کردند (میرجعفری، ۱۳۸۶: ۲۱۰).

کلاویخو در ضمن مسافرت از نیشابور تا جیحون به محلی می‌رسد که سالوگر سوخته نام داشت. گویا اداره آن شهر در دست روحانی مسلمانی بوده است که پس از فوت او همسرش اداره آن آبادی را عهده‌دار شده بود. او نوشته است: «وی از ما با احترام و اعزاز پذیرایی کرد و دستور داد که آنچه خوراک و وسایل آسایش مورد نیاز باشد، به ما داده شود.» (کلاویخو، ۱۳۶۳: ۲۰۰). جنبه عمومی زنان همراه با همان محدودیت‌های گذشته است. همان طور که در بالا نیز گفته شد، به هر حال زن فرودست مرد و دارای هیچ‌گونه حقی نه از لحاظ آزادی در اختیار و اراده و نه از جنبه سودبری و بهره‌برداری از مال شخصی نیست (جامی، ۱۳۴۱: ۴۵). یکی از نتایج اجتماعی نامطلوب حمله مغولان و تیموریان به ایران رواج فساد و بر پایی بیت‌الطف بود. واصفی در بدایع الوقایع، به ذکر حکایت‌هایی در این باره پرداخته است (واصفی، ۱۳۴۹: ج ۲: ۱۹۸-۱۹۳). زنان روستایی و عشایر در مقایسه با زنان خاندان سلطنتی حضور بیشتری در فعالیت‌های اجتماعی داشتند؛ مانند زنان ایلات که نقش مهمی در میان ایل داشتند و همواره در سفر حتی سفرهای جنگی همراه ایل بودند و متحمل سختی‌های فراوانی می‌شدند. کلاویخو می‌نویسد: «زن‌هایی که بچه‌های کوچک دارند آنها را در گهواره‌های کوچکی می‌گذارند و چون مادر سوار اسب می‌شود؛ آن گهواره را هم به جلوی زین خویش با تسمه می‌بندد. در حقیقت این زنان با آنکه نوزادی با خود دارند، چنان سبک سواری می‌کنند که پنداری چیزی با ایشان نیست» (کلاویخو، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

نتیجه

با پایان دوره تیمور، خراسان بزرگ در دوره حکومت شاهرخ، از آرامش نسبی برخوردار شد. حاکمان تیموری سعی داشتند خاطره خرابی‌های تیمور را از اذهان بزدایند و چهره مثبت و موجهی از

خود عرضه نمایند. به دستور شاهرخ و توسط فرماندهان جغتایی و برخی وزراء، بازسازی شهرهای خراسان انجام شد. حمایت از شهرنشینان و تجارت و بازسازی بازارها، موجب رونق حرفه‌ها و اهل اسواق شد. مهاجرت و کوچاندن هنرمندان، موسیقی دانان، معماران و دانشمندان از سایر بلاد به خراسان و هرات باعث پیدایی محافل و مراکز هنری در این ایالت شد. هر چه از دوره تیمور فاصله می‌گیریم، با کاهش سهم جغتاییان در بخش‌های مختلف حکومت، سهم تاجیکان و بزرگان شهری افزایش می‌یابد، البته در این مسیر جدال جغتاییان - تاجیکان در عرصه سیاست و اجتماع نیز دیده می‌شود. جدال و از هم‌گسیختگی اجتماعی از دیگر ویژگی‌های این دوره است. گسترش فعالیت‌های صوفیانه گاه موجب می‌شد اصناف و پیشه‌وران به این گروه‌ها جذب شوند و از این طریق سعی در تحقق اهدافی چون برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با حکومت تیموری داشتند.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ابن بطوطه، محمدبن عبدالله (۱۳۵۹). سفرنامه ابن بطوطه، جلد ۱، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسفزاری (۱۳۳۸). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، جلد ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۰۱). مطلع الشمس، جلد ۱ و ۲، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- افشارآرا، محمد رضا (۱۳۸۰). خراسان و حکمرانان، مشهد: محقق.
- تاریخ ایران (دوره تیموریان) از مجموعه تاریخ کمبریج (۱۳۸۷). ترجمه یعقوب آزند، جامی، جلد ۳، چاپ تهران.
- حافظ ابرو (۱۳۴۹). جغرافیای حافظ ابرو ربع خراسان هرات، به کوشش مایل هروی. تهران: انتشارات فرهنگ ایران.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸) سلامان و ابسال، مقدمه محمود رضانی، تهران: بی نا.
- _____ (بی تا) لیلی و مجنون، نسخه‌ی خطی.
- _____ (۱۳۴۱) دیوان کامل جامی، مقدمه هاشم رضی، تهران: پیروز.
- حسینی تربتی، ابوطالب (۱۳۴۲). تزوکیات تیموری. به اهتمام کتابفروشی اسدی، تهران.
- حسن آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۷). سادات رضوی در مشهد از آغاز تا پایان قاجاریه. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی (۱۳۶۲). حبیب السیر، جلد ۳، مقدمه جلال الدین همایی، تهران: کتابفروشی خیام، چاپ ۳.
- _____ (۱۳۱۷) دستو الوزرا، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- دست پاک، فاطمه (۱۳۹۰). خراسان بزرگ در عصر تیموریان. مشهد: بدخشان.
- روحانی، سید کاظم (بی تا). اصناف و پیشه وران در تاریخ ایران. کیهان اندیشه.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۶۰ ق). مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیع، جلد ۲، لاهور: بی نا.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۶۶). تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی. چاپ ۲. تهران: پدیده خاور.
- سیدی، مهدی با همکاری جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). مسجد و موقوفات گوهرشاد. قم: کومه.

- شایسته فر، مهناز (۱۳۸۸). نقش زنان بانی در گسترش معماری عصر تیموری و صفوی، نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، دوره سوم، شماره ۶، صص ۶۹-۹۹.
- شجاع (۱۳۵۰). انیس الناس، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طیبی، عبدالحکیم (۱۳۶۸). تاریخ هرات در عهد تیموریان، تهران: هیرمند.
- عطاردی قوچانی، عزیزاله (۱۳۷۱). تاریخ آستان قدس رضوی، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷). آثار الوزراء، تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فوربزمنز، بتاتریس (۱۳۹۰). قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری. ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۷۶). هرات دوره تیموری، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۸، صص ۲۳-۱۸.
- قمی، قاضی میر احمد (۱۳۶۶). گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چاپ ۳، تهران: کتابخانه منوچهری.
- کاووسی، ولی‌الله (بی تا). زمینه‌های توسعه هنر در دوره تیموریان، آینه خیال، شماره ۱۲، صفحات ۲۴-۲۷.
- کلاویخو، روی گنزاله دو (۱۳۶۳). سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیانی، محمد یوسف (۱۳۷۴). پایتخت‌های ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۶). شهر آشوب در شعر فارسی، تهران: امیر کبیر.
- مایل هروی (۱۳۷۷). جامی. تهران: طرح نو.
- مشحون، حسن (۱۳۷۳). تاریخ موسیقی ایران، تهران: نشر سیمرغ با همکاری نشر فاخته.
- محمد پارسا، قدسیه (۱۳۵۴). تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران: انتشارات طهوری.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۶). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. چاپ ۵، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه اصفهان.
- میرخواند، میر محمد بن سید برهان‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفاء، جلد ۶، تهران: اساطیر.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۰). ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: نشر هما.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع الوقایع، جلد ۱ و ۲، به کوشش الکساندر بولدیفوف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ کاشفی، حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی. به کوشش محمد جعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۲۵۳۵). تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکو کاری نوریانی.

یار شاطر، احسان (۱۳۸۳). شعر فارسی در عهد شاهرخ، چاپ ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۶). ظفرنامه، جلد ۱، تصحیح محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.

Archive of SID